

زمینه‌های تحقق جهاد اقتصادی در قانون اساسی

نویسندگان: مهدی احمدی^۱

علی مروی سماورچی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۷/۲۱

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال پانزدهم، شماره ۵۷، زمستان ۱۳۹۱

چکیده

قانون اساسی، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سمت و سوی حرکت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر کشور است. در قانون اساسی، اصول کلی نظم عمومی جامعه و پیوندهای بین حاکمیت و مردم، به صورت ارتباط دو سویه مبتنی بر حق و تکلیف، پایه‌ریزی می‌شود و نتیجه عمل به آن، رسیدن به ارزشها و هنجارهایی است که به عنوان آرمانها و اهداف، در قانون اساسی مد نظر قرار گرفته‌اند. به منظور تبیین زمینه‌های قانونی جهاد اقتصادی، ضروری است که با بررسی و تحلیل قانون اساسی به ویژه اصول اقتصادی آن، زمینه‌های موجود برای کمک به تحقق جهاد اقتصادی شناسایی شوند. لذا پرسش اساسی مقاله حاضر این است که زمینه‌های تحقق جهاد اقتصادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟

قانون اساسی، سند مهندسی طراحی و اجرای نظام اقتصادی کشور است و در شرایط ویژه و موقعیتهای خاص، از جمله شرایط جهادگونه، خطوط کلی حرکت را مشخص می‌کند. بنابر این الزامات اقتصادی که قانون اساسی مشخص می‌کند در دو سطح قابل بیان است: سطح اول، اهدافی را در بر می‌گیرد که جهادگران اقتصادی باید برای تبلور و عینیت یافتن آن در جامعه تلاش کنند؛ همچون: عدالت اقتصادی و اجتماعی، کرامت انسانی و استقلال اقتصادی. سطح دوم، راههای مورد نظر قانون اساسی را که جهادگران باید با گذر از آنها به اهداف مذکور دست‌یابند، مطرح می‌کند؛ از جمله: تعاون و همکاری اجتماعی، کسب دانش و داشتن روحیه ابتکار و نوآوری، نظارت همگانی و کنترل اجتماعی.

واژگان کلیدی:

جهاد اقتصادی، قانون اساسی، عدالت اقتصادی، استقلال اقتصادی، تعاون و همکاری اجتماعی، کنترل اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان).



جایگاه قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی به عنوان قانون برتر در سلسله مراتب قوانین جای دارد. از این رو، تمام قوانین و مقررات دیگر باید از این قانون تبعیت کنند؛ بدین معنا که محتوا و ماهیت هیچ کدام از قوانین و مقررات یک جامعه نباید با قانون اساسی آن تعارض داشته باشد. (قاضی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰۰)

قانون اساسی هر کشور محور اصلی نظام سیاسی کشور و انتظام بخش همه شئون حکومت و تعیین کننده روابط اصلی قوای عالی جامعه بوده و اجرای دقیق آن، همه راههای استبداد و خودکامگی را مسدود می‌سازد؛ آزادی، حرمت انسانی و حقوق افراد را به واقع تضمین کرده و عدالت اجتماعی و سیاسی را برقرار می‌کند. (مدنی، ۱۳۷۶، ص ۲۳) قانون اساسی، از یک سو حدود آزادی فرد را در برابر عملکرد قدرت و از سوی دیگر، حد و مرز اعمال تشکیلات حاکم را در برخورد با حوزه حقوق فردی رسم می‌نماید. (قاضی، ۱۳۷۰، ص ۹۰) قانون اساسی، تنها قانونی است که بر خلاف قوانین دیگر، به دسته خاصی از افراد اجتماع مربوط نمی‌شود، بلکه در بر دارنده حقوق و تکالیف همه افراد یک کشور است. (صفا، ۱۳۷۲، ص ۴-۳) و بالاخره، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «مبیین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است». (دیباچه قانون اساسی)

قانون اساسی، مجموعه‌ای از اصول است که این اصول، اقتدار حکومت و حقوق شهروندان و روابط بین این دو را معین می‌کند. (قاضی، ۱۳۷۰، ص ۷۶؛ به نقل از: واسی، حقوقدان انگلیسی) ژیل کریست، حقوقدان فرانسوی، درباره قانون اساسی می‌نویسد: «قانون اساسی، مجموعه‌ای از اصول نوشته یا نانوشته است که تشکیلات حکومت را معین و اقتدارات حکومتی را در میان ارگانهای آن توزیع و قواعد کلی که این اقتدارات باید بر طبق آنها اعمال بشود، بیان می‌کند». (عالیخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۵) با توجه به تعاریف ذکر شده، می‌توان تعریف کلی ذیل را از قانون اساسی بیان کرد: قانون اساسی مهم‌ترین سند حقوقی- سیاسی یک کشور است که در آن، وظایف و اختیارات زمامداران از یک طرف و حقوق و تکالیف مردم از سوی دیگر تبیین می‌شود. (معین فرد، ۱۳۸۵)

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انعکاس خواست قلبی امت اسلامی است. ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور یافت، این خواست را مشخص کرده است» (مقدمه قانون اساسی). انقلاب اسلامی؛ یعنی راهی که هدف آن اسلام و ارزشهای اسلامی است و انقلاب و مبارزه در آن صرفاً برای برقراری ارزشهای اسلامی انجام گرفت. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۵۷)



امام خمینی (ره) در بیان اهمیت قانون اساسی چنین می‌فرماید: «قانون اساسی، ضامن ملیت و استقلال مملکت است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۰). «بنابر این، معنی آزادی این نیست که هر کسی بر خلاف قوانین و بر خلاف قانون اساسی ملت، هر چه دلش می‌خواهد بگوید. آزادی در حدود قوانین یک مملکت است» (همان، ج ۷، ص ۱۸). «خطوط اصلی در قانون اساسی را اصول مسلم اسلام که در قرآن و سنت بیان شده، تشکیل می‌دهد» (همان، ج ۴، ص ۲۱۲).

حضرت امام (ره) در بیان ویژگی‌های قانون اساسی، خطاب به نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی ویژگی‌های ذیل را برشمرده‌اند:

الف) حفظ و حمایت حقوق و مصالح تمام قشرهای ملت و دور بودن از تبعیض‌های ناروا؛

ب) پیش‌بینی نیازها و منافع نسلهای آینده؛

ج) صراحت و روشنی مفاهیم قانون؛

د) صلاحیت نمونه و راهنما قرار گرفتن برای نهضت‌های اسلامی دیگر. (صورت)

مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ص ۶)

ارزشهای مبنایی در قانون اساسی: برخی از زمینه‌هایی را که برای هر نوع فعالیت اقتصادی لازم و ضروری است، می‌توان به عنوان ارزشها در قانون اساسی نام برد؛ مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی که برخی از آنها برگرفته از دین مبین اسلام و برخی دیگر برگرفته از فرهنگ غنی و با سابقه ملت ایران است؛ ارزشها و مسائلی که نه تنها از سوی شریعت مقدس بر آنها تأکید شده، بلکه در طول تاریخ، مد نظر و توجه ملت ایران بوده است.

کرامت و ارزش والای انسان: «کرامت»، نقیض پستی و پیراستگی از پستی و فرومایگی است و روح بزرگوار و منزه از هر پستی را کریم می‌گویند. (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۲۲-۲۱؛ به نقل از راغب اصفهانی)

قانون اساسی با الهام از آیه ۷۰ سوره اسراء، در بند ششم از اصل دوم، ارج نهادن به انسان را یکی از پایه‌های جمهوری اسلامی شمرده است: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» و سپس در اصل سوم برای تحقق این ارزش و سایر ارزشهایی که در اصل دوم آمده است، وظایف بسیار گسترده‌ای را متوجه دولت کرده است.

عدالت اجتماعی: اولین فراز از مقدمه قانون اساسی به آیه ۲۵ سوره حدید از کلام



الهی آراسته شده است: «فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های انسانی در جامعه، جز با استقرار قسط و عدل در جامعه برای تأمین امکانات و شرایط مساوی و مناسب و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی آحاد جامعه میسر نیست».

در ۹ فصل از ۱۴ فصل قانون اساسی و در قالب ۱۵ اصل، به صراحت به موضوع عدالت اجتماعی، لزوم استقرار و گسترش آن در جامعه و لزوم وجود آن در مسئولان رده اول نظام، اشاره شده است. (ابوالحسنی، ۱۳۸۰)

فصل اول: «اصول کلی»؛ اصل دوم در بندهای چهارم، ششم، نهم و دوازدهم، جمهوری اسلامی را نظامی معرفی می‌کند بر پایه ایمان به: عدل خدا در خلقت و تشریح، کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، از راه نفی هر گونه ستمگری، ستمکشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، «قسط و عدل» و... (قسمت ج از بند ششم)

اصل سوم، دولت جمهوری اسلامی را موظف می‌کند که برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای اموری از جمله امور ذیل به کار برد: - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی؛ (بند نهم)

- پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی. (بند دوازدهم)
فصل سوم: «حقوق ملت»؛ اصل ۲۹ چنین بیان می‌کند: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری و ... به صورت بیمه، حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکتهای مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یکایک افراد کشور تأمین کند».

فصل چهارم: «اقتصاد و امور مالی»؛ اصل ۴۳: برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآورده کردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

- تأمین نیازهای اساسی ... برای همه؛ (بند اول)
- تأمین شرایط و امکانات کار، به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند. (بند دوم)
اصل ۴۸: در بهره‌برداری از منابع طبیعی ... و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید «تبعیض در کار نباشد».



فصل پنجم و ششم: «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن»؛ در اصل ۶۱ که اعمال قوه قضائیه را برمی‌شمرد، «گسترش و اجرای عدالت» را گوشزد می‌کند: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد».

در اصل ۹۱ از خصوصیات فقهای شورای نگهبان، «عادل بودن» را در کنار آگاهی از مقتضیات زمان و مسائل روز برمی‌شمارد.

فصل هفتم: «شوراها»؛ در اصل ۱۰۱ یکی از اهداف تشکیل شورای عالی استانها را «جلوگیری از تبعیض» می‌داند و نیز در اصل ۱۰۴ فصل مذکور، یکی از اهداف تشکیل شوراها در واحدهای تولیدی و ادارات را، «تأمین قسط اسلامی» قلمداد می‌کند.

فصل هشتم: «رهبر»؛ اصل ۱۰۹ یکی از شرایط و صفات رهبر - که رکن عالی نظام اسلامی محسوب می‌شود - را در بند دوم، «عدالت و تقوای لازم» برای رهبری امت اسلام عنوان می‌کند.

فصل نهم: «قوه مجریه»؛ در اصل ۱۲۱ که سوگندنامه رئیس جمهور ذکر می‌شود، در متن سوگندنامه، رئیس جمهور قسم یاد می‌کند که خود را وقف خدمت به مردم، اعتدال کشور و «گسترش عدالت» بکند.

فصل دهم: «سیاست خارجی»؛ اصل ۱۵۴، آرمان خود را سعادت بشری دانسته و استقلال، آزادی و «حکومت حق و عدل» را حق همه مردم جهان برشمرده است. همچنین، حمایت جمهوری اسلامی را از مبارزات حق طلبانه مستضعفان عالم اعلام می‌دارد.

فصل یازدهم: «قوه قضائیه»؛ علاوه بر آنکه بر اساس اصول ۱۵۷ و ۱۶۲ یکی از شرایط رئیس این قوه و دادستان کل کشور، «مجتهد و عادل بودن» است، اصل ۱۵۶، وظیفه «گسترش عدل»، آزادی‌های مشروع و احیای حقوق عامه را بر عهده این قوه می‌گذارد.

قانون اساسی، تأمین عدالت اجتماعی را از راه تحقق عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی دنبال می‌کند که شرح مختصر هر یک در ادامه ذکر می‌شود.

عدالت اقتصادی: در مقدمه قانون اساسی آمده که: اقتصاد وسیله فرض شده است نه هدف و از وسیله، نمی‌توان انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف داشت. از سوی دیگر، قانون اساسی به منظور برپایی عدالت و قسط در بُعد اقتصادی و



جلوگیری از تمرکز و تکاثر ثروت و نیز به منظور بهره‌مندی همه افراد جامعه، طرق ذیل را بیان کرده است:

(الف) توزیع منابع طبیعی و درآمدهای عمومی؛ (اصل چهل و هشتم)

(ب) استرداد ثروتهای نامشروع به بیت‌المال؛ (اصل چهل و نهم)

(ج) ممنوعیت اسراف و تبذیر (بند ششم از اصل چهل و سوم)؛ اسراف به معنای تجاوز از حد است. برای خوردن و آشامیدن و هر مصرف دیگری، مرز متعارفی وجود دارد که عبور از آن، اسراف و ممنوع و حرام است (راغب، ۱۳۷۶، باب سرف). اما تبذیر به معنای ضایع و تلف کردن و ریخت و پاش در اموالی است که انسان در اختیار دارد. (همان)

(د) توازن اقتصادی و فقرزدایی؛ (اصل پنجاه و یکم)

(ه) تأمین اجتماعی؛ (اصل بیست و نهم)

(و) کار برای همه؛ قانون اساسی در اصول متعددی به شرح ذیل، مسئله کار را مورد عنایت و توجه قرار داده است:

○ نفی بهره‌کشی؛ (بند چهارم اصل چهل و سوم)

○ تأمین شرایط و امکانات کار برای همه؛ (بند دوم اصل چهل و سوم)

○ تنظیم کار در برنامه‌ریزی اقتصادی (بند سوم اصل چهل و سوم)؛ استخدام

نیروی کار، ضابطه‌ای را می‌طلبد که در پرتو آن، هم سلامت و رشد فکری

و روحی کارگران از خطر محفوظ ماند و هم اینکه زمینه برای به کار

انداختن سایر استعدادهای آنان فراهم شود. (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۱۸)

○ مالکیت حاصل از کسب و کار. (اصل چهل و ششم)

عدالت حقوقی: برای تأمین عدالت حقوقی، قوانین گوناگونی به شرح ذیل در قانون

اساسی تدوین شده است:

(الف) تساوی عموم مردم در برابر قانون: منظور از تساوی، برابر بودن تمام افراد

ملت از لحاظ حقوق و وظایف است. در بسیاری از موارد، تساوی در حقوق با تساوی

در احوال اشتباه می‌شود. تساوی در احوال ممکن نیست؛ در حالی که تساوی در

حقوق و تکالیف، از طریق اجرای دقیق قانون امکان‌پذیر است (قانون مدنی، ۱۳۷۳، ص ۹۹).

مهم‌ترین موارد تساوی در قانون اساسی عبارتند از:

○ تساوی در برابر قانون؛ (بند چهاردهم اصل سوم، اصل بیستم و قسمت

پایانی اصل یکصد و هفتم)

○ تساوی در پرداخت مالیات؛ از اصل پنجاه و یکم که قانونی بودن مالیات



را تبیین می‌کند و اصول نوزدهم و بیستم که بر تساوی حقوق افراد و حمایت یکسان از همه صحنه می‌گذارند، تساوی در پرداخت مالیات استنباط می‌شود. (همان، ص ۷)

○ تساوی در امکان اشتغال به مشاغل دولتی. (اصل بیست و هشتم)
ب) **مصونیت جان** (اصل بیست و دوم): مصونیت جان به دو بخش عمده قابل تقسیم است:

- مصونیت به لحاظ حیات و زندگی افراد؛ (بند ششم اصل سوم)
- مصونیت به لحاظ آزادی ادامه عادی زندگی افراد. (اصل سی و دوم)
- ج) مصونیت حیثیت؛ (اصل بیست و دوم و اصل سی و نهم)
- د) منع توقیف افراد؛ (اصل سی و دوم)
- ه) حق داشتن وکیل؛ (اصل سی و پنجم)
- و) منع اخذ اقرار از افراد توأم با اکراه و اجبار؛ (اصل سی و هشتم)
- ز) منع تجسس و تفتیش در وسایل ارتباطی مردم؛ (اصل بیست و پنجم)
- ح) منع تجسس و تفتیش منزل و مسکن افراد؛ (اصل بیست و دوم)
- ط) حضور هیئت منصفه در محاکمات. (اصل یکصد و شصت و هشتم)

استقلال: استقلال یکی دیگر از ارزشهایی است که در شرایط عادی نیز به عنوان یک ارزش و امتیاز برای کشور در امور مختلف است و در شرایطی همانند شرایط امروز که ملت ایران در صحنه اقتصادی در حال مبارزه با دشمنان خود است، از اهمیت والایی برخوردار است.

تعاریف متعددی از استقلال شده که مناسب‌ترین آنها «دارا بودن قدرت تصمیم‌گیری و سیاستگذاری همراه با قدرت اعمال این تصمیمات و سیاست در حیطه حاکمیت» است. (منصور، ۱۳۶۹، ص ۲۳)

ضوابط استقلال در قانون اساسی: استقلال از نظر قانون اساسی، یک سری مبانی و ضوابط دارد که به شرح ذیل در اصول قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته‌اند:

الف) اصل پنجاه و ششم: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند».

ب) اصل یکصد و پنجاه و دوم: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت



ارضی کشور، دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.»

(ج) اصل دوم: «نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری».

(د) اصل نهم: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفهٔ دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند».

در بند پنجم از اصل سوم نیز بر طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب تأکید شده است. همچنین در اصول یکصد و پنجم و یکصد و پنجاه و سوم، استقلال نظامی در نظر گرفته شده است.

استقلال اقتصادی: عبارت است از مجموعه امکانات و توانایی‌هایی که با اتکا به آنها، یک کشور با ابتکار عمل در اقتصاد داخلی و روابط آن با اقتصاد بین‌الملل، حاکمیت دائمی و تمام‌عیار خود را بر عرصهٔ اقتصادی کشور حفظ و اعمال کند (نظریور، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲). اصول قانون اساسی که به استقلال اقتصادی تأکید دارند عبارتند از:

(الف) طلیعهٔ اصل چهل و سوم؛

(ب) بندهای هشتم و نهم از اصل چهل و سوم؛ در بند نهم آمده است: «تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی و دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحلهٔ خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند...».

تعاون، مشارکت، همکاری و محبت دینی در قانون اساسی

جامعه بدون مشارکت عمومی، پویایی لازم را برای استمرار حیات فعال اجتماعی از دست خواهد داد. قانون اساسی در اصل سوم (بند هشتم) و اصول ششم، پنجاه و ششم و پنجاه و نهم بر مشارکت مردم تأکید ورزیده است. همچنین، اصل هفتم و نیز فصل هفتم (شامل اصول یکصد تا یکصد و ششم) از طریق تأکید بر مشاورت و شوراها، بر این مسئله تأکید دارند.

علاوه بر این، موضوع تعاون، همکاری و برادری اسلامی در جامعهٔ اسلامی، در همهٔ ابعاد و از جمله اقتصاد، از موضوعاتی است که به طور مستقیم و غیر مستقیم در قانون اساسی بر آن تأکید شده است.

— بند پانزدهم اصل سوم، در خصوص توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همهٔ مردم- به عنوان یکی از وظایف حکومت- برای نیل به اهداف عالی مندرج در اصل دوم وارد شده است.



- اصل هفتم، در خصوص تشکیل شوراهای اسلامی است.
 - اصل هشتم نیز دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان وظیفهٔ همگانی است.
 - اصل یازدهم، دربارهٔ امت واحده بودن همهٔ مسلمانان است.
 - اصل چهاردهم، در زمینهٔ رعایت اخلاق حسنه، قسط و عدل حتی با افراد غیر مسلمان و غیر محارب است.
 - اصل چهل و چهارم، یکی از سه بخش نظام اقتصادی جمهوری اسلامی را بخش تعاونی می‌داند.
 - اصل یکصد و یکم، هدف از تشکیل شوراهای عالی استانها را، جلب همکاری همهٔ مردم در تهیهٔ برنامه‌های عمرانی، رفاهی و غیره برمی‌شمارد.
 - اصل یکصد و چهارم، یکی از هدفهای تشکیل شوراهای صنفی را، جلب همکاری همگانی عنوان می‌کند.
 - بند اول و هشتم اصل یکصد و دهم، تعیین سیاستهای کلی و حل معضلات نظام را با اخذ نظر و همکاری مشورتی مجمع تشخیص مصلحت نظام بیان می‌کند.
 - همچنین، دیگر اصول مربوط به تشکیل خبرگان، شورای عالی امنیت ملی و شورای بازنگری قانون اساسی (اصول یکصد و هفتم، یکصد و هشتم، یکصد و هفتاد و هفتم) همگی بر موضوع تعاون، همکاری، مشورت، مشارکت و همدلی دلالت دارند.
- در یک نگاه کلی، ملاحظه می‌شود که حداقل ۱۲ اصل از اصول مندرج در فصول چهارده‌گانهٔ قانون اساسی، بر تعاون، همکاری، برادری عمومی و مشارکت همگانی در امور تأکید می‌کنند. این امر، نشان‌دهندهٔ اهمیت موضوع، حاکمیت روحیهٔ اخوت و برادری اسلامی و تعاون همگانی در همهٔ بخشهای نظام جمهوری اسلامی است. (ابوالحسنی، ۱۳۸۰)

همبستگی، وحدت ملی و تمامیت ارضی: در اصول نهم، بیستم، ششم، یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و هفتاد و ششم بر این ارزشهای سه‌گانه تأکید شده است. در اصل نهم به روشنی به تفکیک‌ناپذیری استقلال، آزادی، وحدت و تمامیت ارضی کشور تصریح شده و حفظ آنها را وظیفهٔ دولت و احاد ملت دانسته است: «هیچ فرد یا گروهی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشهای وارد کند».



آزادی و نفی هر گونه استبداد در داخل و ستمگری و سلطه‌جویی در صحنه بین‌الملل - بر اساس اصل نهم: «... هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند». فصل سوم قانون اساسی (شامل اصول نوزدهم تا چهل و دوم) نیز به آزادی و نفی هر گونه استبداد می‌پردازد.

اصل دوم بر «نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» تأکید می‌کند. اصل یکصد و پنجاه و دوم بیان می‌کند که: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».

گسترش دانش و روحیهٔ ابتکار: قانون اساسی با الهام از قرآن کریم و سنت معصومین (ع)، بر فراگیری دانش و تقویت روحیهٔ تتبع و ابتکار، از راههای ذیل تأکید کرده است:

افزایش آگاهی عمومی: «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همهٔ زمینه‌ها با استفادهٔ صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر»؛ (بند دوم اصل سوم) آموزش و پرورش رایگان و همگانی و تعمیم آموزش عالی: «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی»؛ (بند سوم اصل سوم)

تقویت تتبع و ابتکار برای خودکفایی و استفاده از علوم و فنون: «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان»؛ (بند چهارم اصل سوم)

منع درآمدهای غیر مشروع و حرام و لزوم بازگشت آن به بیت‌المال: اصل چهل و نهم قانون اساسی، یکی از وظایف دولت را پس گرفتن ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، دایر کردن اماکن فساد و دیگر موارد نامشروع و استرداد آنها به صاحب حق - و در صورت معلوم نبودن او، برگرداندن آنها به بیت‌المال - می‌داند. ضمن اینکه در اصل چهل و سوم، برای رسیدن به «سه هدف مهم استقلال اقتصادی جامعه، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد»، یکی از ضوابطی را که اقتصاد بر پایهٔ آن استوار خواهد بود، منع اضرار به غیر، منع انحصار و احتکار، ممنوعیت ربا و دیگر معاملات باطل و حرام عنوان می‌کند.



قانون اساسی ضمن احترام به مالکیت مشروع خصوصی (در اصول چهل و ششم و چهل و هفتم) «برای بسترسازی در کسب درآمدهای مشروع و حلال و ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل مادی و معنوی در جامعه»، در اصول مختلف وظایفی را برای دولت و حکومت اسلامی برمی‌شمارد که در بخش وظایف دولت، به تفصیل بررسی خواهند شد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی از یک سو از کسب درآمدهای نامشروع و حرام به شدت جلوگیری کرده است؛ زیرا علاوه بر حرمت شرعی و آثار فرهنگی آن، این گونه درآمدها دارای عوارض سوء عدم تعادلی، مانند تشدید طبقاتی شدن جامعه، گسترش فساد مالی و اقتصادی در جامعه، توسعه فقر، محرومیت و تبعیض خواهد بود و از سوی دیگر، زمینه لازم را برای فعالیتهای اقتصادی صحیح، توأم با طیب و آرامش خاطر فردی - که به دنبال موظف کردن دولت به تأمین نیازهای اساسی و تأمین اجتماعی افراد حاصل می‌شود - فراهم کرده است. (ابوالحسنی، ۱۳۸۰)

نظارت همگانی: اصل هشتم، دعوت به امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه همگانی می‌داند و بیان می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند».

قداست خانواده: قانون اساسی در ضمن اصول خود، سعی بر حفظ و تقویت کیان مقدس خانواده دارد و خانواده را مرکز و منبع تربیت انسانها و جامعه اسلامی می‌داند. اصل دهم قانون اساسی، خانواده را واحد بنیادی جامعه اسلامی می‌داند: «از آنجا که خانواده، واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». همچنین بر اساس بند اول از اصل چهل و سوم، تصریح شده که دولت موظف است «امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه» مردم را تدارک ببیند. در بند سوم از اصل بیست و یکم نیز «ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده» پیش‌بینی شده است.

حفظ محیط زیست: گر چه مباحث مربوط به توسعه زیست‌محیطی اخیراً وارد ادبیات توسعه شده است و سازمانهای جهانی بر این مهم تأکید می‌ورزند، اما در فصل اقتصاد و امور مالی قانون اساسی چنین آمده است: «در جمهوری اسلامی،



حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو، فعالیتهای اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.» (اصل پنجم)

اقتصاد در قانون اساسی

مقدمه قانون اساسی تحت عنوان «اقتصاد وسیله است نه هدف» چنین بیان می‌دارد: «در تحکیم بنیانهای اقتصادی، اصل رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست، نه همچون دیگر نظامهای اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود. ولی در اسلام، اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه، برنامه اقتصاد اسلامی، فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت، تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.»

اهداف اقتصادی در قانون اساسی

قانون اساسی در طلیعه اصل چهارم و سوم، سه هدف عمده را برای اقتصاد ترسیم می‌کند:

الف) استقلال اقتصادی جامعه: به این بحث در قسمت ارزشها در قانون اساسی، به صورت مفصل پرداخته شد.

ب) ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت: در بند دوازدهم از اصل سوم، دولت موظف شده است همه امکانات خود را برای «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» به کار بندد. علاوه بر این بند، در اصول دیگر قانون اساسی، سیاستهای ذیل برای فقرزدایی پیش‌بینی شده است:

- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه؛ (بند دوم اصل چهارم و سوم)

- منع بهره‌کشی از کار دیگری؛ (بند چهارم اصل چهارم و سوم)



- منع زیان رساندن به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام؛ (بند پنجم اصل چهل و سوم)

- «منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات»؛ (بند ششم اصل چهل و سوم)

- توزیع فعالیتها و امکانات اقتصادی به صورت عادلانه و متوازن بین استانهای مختلف کشور؛ «در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد؛ به طوری که هر منطقه، فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم را در دسترس داشته باشد»؛ (اصل چهل و هشتم)

- احترام به مالکیت شخصی؛ در اصل چهل و هفتم، بر مالکیت شخصی از طریق مشروع، حرمت نهاده شده است و مطابق اصل چهل و هشتم، هر کسی مالک کسب و کار مشروع خویش است.

- تأمین اجتماعی و بیمه؛ علاوه بر اصول ذکر شده، قانون اساسی در اصل بیست و نهم، با ضروری دانستن تأمین اجتماعی به عنوان حقی همگانی، گام مؤثری در جهت رفع فقر و محرومیت برداشته است: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند».

ج) برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او: گر چه عالی‌ترین هدف اقتصاد اسلامی برآوردن نیازهای انسان است، ولی در عین حال، باید کرامت و شرافت انسانی و تعالی و تکامل فکری و فرهنگی او نیز تأمین شود. در واقع؛ رفاه و دسترسی به امکانات مناسب زندگی، همراه با حفظ و تقویت «ارزش‌های انسانی» باشد. از این رو، قانون اساسی، دولت را در بند سوم از اصل چهل و سوم موظف کرده است: «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد».



اصول اقتصادی قانون اساسی

اصول اقتصادی قانون اساسی را می‌توان به اصول مستقیم و غیر مستقیم تقسیم کرد. اصول مستقیم، اصولی هستند که در فصل چهارم قانون اساسی با عنوان «اقتصاد و امور مالی» درج شده‌اند (اصل ۴۳ تا اصل ۵۵). اصول غیر مستقیم، شامل همه اصولی می‌شوند که در فصول مختلف، جنبه‌های اقتصادی قوی دارند، چرا که برای تحقق کامل قانون اساسی در ابعاد اقتصادی نمی‌توان آنها را به صورت مجزا و بخش‌بخش بررسی کرد؛ اما می‌توان آنها را به صورت موضوعی بحث نمود. از این منظر، علاوه بر ۱۳ اصل مندرج در فصل چهارم، ۳۹ اصل دیگر نیز صبغه اقتصادی دارند که در مقولاتی همچون: استقلال اقتصادی، خودکفایی، تأمین اجتماعی و بیمه، آزادی شغل، مسکن، قراردادهای خارجی، ممنوعیت اعطای امتیاز به شرکتهای خارجی و نظایر آن، دسته‌بندی می‌شوند. در این میان، برخی اصول دارای اثرات اقتصادی و اهمیت بیشتری‌اند؛ که تأمین اجتماعی و بیمه، مسکن و سرمایه‌گذاری خارجی، از آن جمله‌اند. برخی اصول نیز صبغه سیاسی، اجتماعی یا عمومی بیشتری دارند؛ مانند آزادی شغل و انعقاد قرارداد با خارجی‌ان. اما اصول سیزده‌گانه فصل چهارم، همگی از اساس به مسائل اقتصادی مربوط می‌شوند؛ لذا اهتمام ویژه بر این اصول مبذول خواهد شد.

از مجموع ۱۳ اصلی که در فصل چهارم قانون اساسی درج شده، دو اصل اول؛ یعنی اصول ۴۳ و ۴۴، اصول پایه‌ای و کلیدی‌اند. اصل ۴۳، اهداف اقتصادی جمهوری اسلامی را بیان کرده و اصل ۴۴، تقسیم‌بندی بخشهای مختلف اقتصاد و حیطه مالکیت و فعالیت این بخشها را تعیین می‌کند. لذا، این دو اصل را می‌توان اصلهای شاخص در فصل اقتصاد و امور مالی نامید؛ زیرا بقیه اصول فصل مذکور نسبت به این دو اصل، حالت فرعی دارند. برای مثال، اصول ۴۵، ۴۶ و ۴۷، به ترتیب در خصوص تعیین تکلیف مالکیتی، مدیریت انفال و ثروتهای عمومی و مشروعیت و احترام به مالکیت خصوصی‌اند. اصل ۴۸ نیز درباره عدم تبعیض، در استفاده از منابع طبیعی و درآمدهای ملی بین استانها بحث می‌کند. ممنوعیت ثروتهای نامشروع و درآمدهای حرام، در اصل ۴۹ بحث می‌شود. پس از اصل ۵۰ که در خصوص محیط زیست است، اصول ۵۱ تا ۵۵، به موضوع مالیات، درآمدهای دولت و دیوان محاسبات مربوط می‌شوند. همگی این اصول، فرع بر دو اصل ۴۳ و ۴۴ محسوب می‌شوند. (ابوالحسنی، ۱۳۸۰)

اصل چهارم و سوم: در این اصل، سه موضوع تأمین استقلال اقتصادی جامعه،



ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او، به عنوان اهداف اصلی اقتصاد جمهوری اسلامی بیان شده‌اند. بر اساس ضوابط نه‌گانه ذیل آن، همه قوانین عادی و برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات دولت، باید به اینها تکیه داشته باشد. لذا، با اجرای اصول پیش‌گفته قانون اساسی به طور کامل و صحیح، ویژگی‌های ذیل در اقتصاد حکمفرما می‌شود:

○ تأمین نیازهای اساسی، شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت و ... برای همه؛

○ تأمین شرایط و امکانات کار و ایجاد درآمد برای همه؛ به طوری که نه به تمرکز تداول ثروت در دست عده‌ای خاص بینجامد و نه دولت را به صورت کارفرمای بزرگ درآورد؛

○ امکان فراغت برای افراد جهت افزایش مهارت‌ها و مشارکتهای اجتماعی؛
○ آزادی افراد در انتخاب شغل دلخواه؛

○ منع اضرار به غیر، منع انحصار و احتکار و منع معاملات باطل و حرام؛
○ جلوگیری از اسراف و تبذیر در جامعه؛

○ امکان استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد برای رفع نیازهای توسعه‌ای کشور؛

○ جلوگیری از سلطه بیگانه بر اقتصاد کشور؛

○ تأمین نیازهای غذایی و خودکفایی و عدم وابستگی کشور.

در بند نهم از اصل چهارم و سوم آمده است: «تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی و دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند...» با این هدف‌گیری برای پیشبرد سریع برنامه‌های توسعه اقتصادی، اقدامات مناسب و سنجیده و مناسب با شرایط فرهنگی و بومی، ضروری و ناگزیر است.

بند اول و دوم از اصل چهارم و سوم قانون اساسی، دولت را موظف می‌کنند وسایل کار را در اختیار بیکاران قرار دهد. در بند دوم همین اصل، دولت همچنین موظف شده است در قالب تعاونی، وسایل کار را در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، قرار دهد.

اصل چهارم و چهارم: این اصل از این نظر که تحدید حدود مالکیت بخشهای مختلف را بیان می‌کند- و مسئله مالکیت از مهم‌ترین اصول هر نظام اقتصادی محسوب می‌شود- بسیار مهم است. در این اصل آمده است:



«نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش: دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی، شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری و بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی، شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل و ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.»

مالکیت اعتباری: با توجه به مبحث حاکمیت الله در همه شئون زندگی آحاد جامعه، مباحث مالکیتی مورد عنایت در این اصل، در قالب مالکیت اعتباری تحت ظل (سایه) مالکیت حقیقی خداوند و در طول - نه در عرض - آن قابل ارزیابی است. لذا اگر در این اصل، بحث از قلمرو و ضوابط انواع مالکیتهاست، به این معنا نیست که می‌توان هر یک را جدای از یکدیگر بررسی کرد، بلکه باید همه را در یک مجموعه منسجم در نظر گرفت که همگی برای نیل به اهداف الهی تعریف شده برای انسان عمل می‌کنند.

مالکیت دولتی: به نظر می‌رسد که در قسمت اول اصل مذکور، بحث از مالکیت دولت بر مصادیق و موارد ذکر شده نیست، بلکه عبارت «بخش دولتی شامل...»، شمولیت فعالیت (حاکمیت) دولت بر این مصادیق را ذکر می‌کند. به علاوه، موارد مثال زده شده - مانند صنایع بزرگ، بانکداری و بیمه - از باب نمونه‌اند نه تعیین مصداق؛ زیرا در پایان مثالها، عبارت «و مانند اینها» بیان شده است که نشان می‌دهد اینها نمونه‌هایی از مجموعه مواردی‌اند که به صورت «مالکیت عمومی» و «در اختیار دولت» می‌باشند.

این اصل، محدوده بخش تعاونی را چنین تعریف می‌کند: «بخش تعاونی شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل شود...».



شرایط حمایت قانون از مالکیتها: در بند آخر اصل ۴۴، چند قید برای حمایت از مالکیت در هر بخش - از جمله بخش دولتی - درج شده که عبارتند از:

الف) حمایت از مالکیت در این سه بخش، تا جایی مورد حمایت قانون است که با «اصول دیگر این فصل» مطابق باشد؛

ب) از محدوده قوانین اسلام خارج نشود؛

ج) موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور شود؛

د) مایه زیان جامعه نشود.

بدیهی است مطابقت مالکیت‌های دولتی، خصوصی و تعاونی با دیگر اصول فصل، به این معناست که اهداف مندرج در اصل ۴۳؛ یعنی تأمین استقلال اقتصادی جامعه، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادگی او، پوشش داده شود. لذا در هر تفسیری از این اصل، باید علاوه بر قیده‌های پیش‌گفته، سه قید اصل ۴۳ نیز در نظر گرفته شوند. به علاوه، باید ضوابط نه‌گانه مندرج در بندهای اصل ۴۳ - از جمله: تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه، تأمین امکانات و شرایط کار برای همه، منع اسراف و تبذیر و رساندن کشور به مرحله خودکفایی - نیز در نظر گرفته شوند.

ضوابط تعیین قلمرو مالکیت: بند آخر اصل مورد بحث، تعیین ضوابط و قلمرو مالکیت هر سه بخش را بر عهده قانون گذاشته است. بنابر این، برای تحقق کامل اصول ۴۳، ۴۴ و دیگر اصول فصل چهارم و برای تعیین حدود وظایف، اختیارات و مالکیت دولتی، باید عنایت کافی به دیگر اصول قانون اساسی هم بشود. به عنوان مثال، طبق اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای اموری خاص به کار برد؛ از جمله:

الف) محو هر گونه استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی؛ (بند ششم از اصل دوم)

ب) مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش؛ (بند هشتم)

ج) رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در زمینه‌های مادی و معنوی؛ (بند نهم)

د) پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه از طریق ضوابط اسلامی، جهت ایجاد رفاه؛ رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تأمین بیمه. (بند دوازدهم)

لذا باید این گونه موارد هم در نظامنامه جامع و قانون تعیین حدود مالکیتها در نظر گرفته شوند.



مالکیت انفال: با در نظر گرفتن همه اصول قانون اساسی، چنین حاصل می‌شود که مراد قانونگذار از دادن مالکیت یا در اختیار قرار دادن اموال عمومی و انفال و غیره به دولت، اعمال حاکمیت، نظارت و مدیریت در کلان امور است؛ نه اینکه دولت موظف است از اول تا آخر و در تمام مراحل امور اجرایی، تصدی آن را شخصاً و مباشرتاً بر عهده بگیرد و به دیگری واگذار نکند.

مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۴ با ابلاغ سیاستهای کلی اصل ۴۴، زمینه مشارکت بخش خصوصی را در اقتصاد، بیش از پیش افزایش دادند. اهداف ابلاغ این سیاستها از نظر ایشان عبارتند از:

۱. شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی؛
 ۲. گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی؛
 ۳. ارتقای کارایی بنگاههای اقتصادی و بهره‌وری منابع مادی و انسانی و فناوری؛
 ۴. افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ملی؛
 ۵. افزایش سهم بخشهای خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی؛
 ۶. کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیتهای اقتصادی؛
 ۷. افزایش سطح عمومی اشتغال؛
 ۸. تشویق اقشار مردم به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بهبود درآمد خانوارها.
- این سیاستها در چند بند آورده شده است که عبارتند از:
- الف) سیاستهای کلی توسعه بخشهای غیر دولتی و جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی؛
- ب) سیاستهای کلی بخش تعاونی؛
- ج) سیاستهای کلی توسعه بخشهای غیر دولتی از طریق واگذاری فعالیتهای و بنگاههای دولتی؛
- د) سیاستهای کلی واگذاری؛
- ه) سیاستهای کلی اعمال حاکمیت و پرهیز از انحصار.
- گفتنی است که واگذاری شرکتهای دولتی به بخش خصوصی از طریق ساز و کار بورس خواهد بود.

جهاد اقتصادی

جهاد اقتصادی مفهومی نوظهور در ادبیات اقتصادی است. دو راه برای درک بهتر مفهوم جهاد اقتصادی وجود دارد. راه اول، تجزیه عبارت به اجزای تشکیل‌دهنده آن



است. راه دوم که تکمیل‌کننده راه اول است، بازگشت به نظر واضح عبارت و معنایی است که او از آن استفاده کرده است؛ یعنی با بررسی آرا و نظرات واضح عبارت، می‌توان حدود و مرزهای معنایی عبارت را فهمید. برای فهم بهتر جهاد اقتصادی، نخست به تجزیه عبارت و تعریف هر کدام از اجزای شکل‌دهنده آن می‌پردازیم.

جهاد در لغت به معنای کوشش کردن، کوشیدن به اندازه طاق، کوشش توأم با رنج، تلاش در کار در حد توان و مبارزه با مانع و دشمن است. جهاد یکی از فروع دین و از واجبات اسلامی است. در مبارزه دو چیز حتماً لازم است: یکی اینکه، در آن جدّ و جهد و تحرکی باشد؛ دوم اینکه، در مقابلش دشمنی باشد.

اقتصاد در لغت، به معنای تدبیر منزل، میانه‌روی و اعتدال است. در اصطلاح علمی، اقتصاد به شاخه‌ای از دانش بشری اطلاق می‌شود که در مورد تخصیص منابع کمیاب به نیازهای نامحدود بحث می‌کند. بنابر این، جهاد اقتصادی به معنای مقابله با دشمن در حوزه اقتصاد است. در جهاد اقتصادی، وجود دشمن و اقدامات خصمانه، قطعی است. وجود دشمن به معنای سنگ‌اندازی، مانع‌تراشی و مقابله با حرکت است. در چنین شرایطی، اقدامات معمولی برای رفع این مشکل کفایت نمی‌کند، بلکه باید از اقدامات ویژه و ابتکاری که بعضاً موجب تحمّل سختی‌های بیشتری هم می‌شود، استفاده کرد، صرفاً با هدف اینکه بتوان دشمن را شکست داد. در این شرایط، قوانین عادی پاسخگو نیست، بلکه به قوانین جدید و مناسب مبارزه نیاز است. در چنین شرایطی ممکن است برای مبارزه با دشمن با کسانی هم‌پیمان شد که در شرایط عادی امکان آن نیست یا به روشهایی متوسل شد که در شرایط عادی مقرون به صرفه نیستند.

مقام معظم رهبری به عنوان واضح این عبارت نیز این برداشت را تأیید می‌کنند: «جهاد اقتصادی، صرفاً تلاش اقتصادی نیست. جهاد یک بار معنایی ویژه‌ای دارد. هر تلاشی را نمی‌شود گفت جهاد. در جهاد، حضور و رویارویی با دشمن، مفروض است. انسان یک تلاشی می‌کند، دشمنی در مقابل او نیست؛ این جهاد نیست. اما یک وقت شما می‌خواهید یک تلاشی را انجام دهید، که به خصوص یک دشمنی سینه به سینه شما ایستاده است؛ این می‌شود جهاد. ممکن است یک وقت این جهاد به شکل قتال باشد، ممکن است جهاد مالی باشد، ممکن است جهاد علمی باشد، ممکن است جهاد فنی باشد؛ همه اینها جهاد است؛ انواع و اقسام جهاد و مبارزه است. اگر بخواهیم در ادبیات امروز ما برای جهاد معادلی پیدا کنیم، می‌شود مبارزه. جهاد اقتصادی؛ یعنی مبارزه اقتصادی» (بیانات رهبری در جمع مردم و کارکنان صنعت نفت عسلویه، ۱۳۹۰)



مقام معظم رهبری دو گونه دشمن را در این عرصه مشخص می‌کند که عبارتند از:

۱. دشمن درونی: دشمنی که از درون ملت را خسته و ناامید می‌کند. این دشمن با تزریق ناامیدی و بی‌اعتمادی در جامعه سرمایه اجتماعی، سرمایه معنوی و سرمایه انسانی نظام اقتصادی را هدف قرار داده و مانع پیشرفت ملت و کشور می‌شود. در این شرایط برخی رفتارهای بیرونی نیز زمینه عملکرد بهتر این دشمن را فراهم می‌آورد. این دشمن مردم و رفتارهای مردم را هدف قرار می‌دهد. رفتار این دشمن به آرامی و در عمق لایه‌های اجتماعی جامعه است. مقام معظم رهبری در بیانات متعددی وجود این دشمن و ضرورت مقابله با آن را گوشزد نموده‌اند. «شاید این دشمن درونی از دشمن بیرونی خطرناک‌تر هم هست. آلوده شدن به شهوات، حرص به دنیا، دلبسته شدن به منافع فردی، مرعوب دشمنان بیرونی شدن، مأیوس شدن از وعده الهی و تحقق آرمانهای الهی، دشمنان درونی ما هستند». (بیانات رهبری در جمع مردم قم، ۱۳۸۱) «دشمن درونی خصلتهای بدی است که ممکن است ما در خودمان داشته باشیم؛ تنبلی، نشاط کار نداشتن، ناامیدی، خودخواهی‌های افراطی، بدبین بودن به دیگران، بدبین بودن به آینده، نداشتن اعتماد به خود- نه به شخص خود و نه به ملت خود- اینها بیماری است. اگر این دشمنهای درونی در ما وجود داشته باشد، کار ما مشکل می‌شود». (بیانات رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶)

۲. دشمن بیرونی: دشمنان انقلاب اسلامی که با هر گونه پیشرفت نظام جمهوری اسلامی مخالفند، به عنوان دشمن بیرونی در ادبیات مقام معظم رهبری معرفی شده‌اند. این دشمن با به کارگیری عوامل اجرایی، مانند پول، نیروی انسانی، نهادهای حقوقی و سیاسی، نهادهای بین‌المللی و... موجب اخلال در عملکرد نظام اقتصادی کشور می‌شود. این دشمن از بیرون نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران علیه منافع ملی ایران اقدام می‌کند. شاید بتوان گفت که غالباً هدف عملیات این دشمن، بخشهای اجرایی و حاکمیتی است و به طور مستقیم در تقابل با مردم قرار نمی‌گیرد. «دشمن بیرونی عبارت است از آن قدرتهای سلطه‌طلب جهانی که برای تحقق مقاصد خود حاضرند همه دنیا را به خاک و خون بکشند و جنگهای خونین راه بیندازند، برای اینکه به منافع خود دست پیدا کنند». (بیانات رهبری در جمع مردم قم، ۱۳۸۱) «دشمن بیرونی این هدف ما عبارت است از نظام سلطه بین‌المللی؛ یعنی همان چیزی که به او می‌گوییم استکبار جهانی. استکبار جهانی و نظام سلطه، دنیا را به سلطه‌گران و سلطه‌پذیران تقسیم می‌کند. اگر ملتی بخواهد در مقابل سلطه‌گران از منافع خود دفاع



کند، سلطه‌گران با آن ملت دشمنی می‌کنند؛ روی او فشار می‌آورند و سعی می‌کنند مقاومت او را در هم بشکنند». (بیانات رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶)

علاوه بر موارد ذکر شده، با بررسی بیانات مقام معظم رهبری در تبیین جهاد اقتصادی، ابعاد ذیل به عنوان نشانگرهای حرکت جهادگونه در عرصه اقتصاد، قابل برداشت و استنباط است:

۱. فوریت و اولویت بیشتر مسئله اقتصادی از میان همه مسائل کشور؛ (بیانات رهبری در حرم رضوی، ۱۳۹۰/۱/۱)
 ۲. جهاد اقتصادی رویارویی با دشمن است؛ (بیانات رهبری در جمع مردم و کارکنان صنعت نفت عسلویه، ۱۳۹۰/۱/۸)
 ۳. تکیه به نیروی درونی و ذاتی خود و ایجاد استغنائی از دیگران؛ (همان)
 ۴. جهاد اقتصادی؛ پیچیده‌تر، حساس‌تر، متنوع‌تر و نیازمند مجاهدت پیچیده و عمیق است؛ (همان)
 ۵. سرمایه اصلی، نیروی انسانی است؛ (بیانات رهبری در حرم رضوی، ۱۳۹۰/۱/۱)
 ۶. مشارکت مستقیم مردم در امر اقتصاد؛ (همان)
 ۷. صرفه‌جویی در مواد اساسی؛ (همان)
 ۸. کاهش نرخ بیکاری و افزایش اشتغال در کشور با ایجاد تعاونی‌ها؛ (همان)
 ۹. ارتقای سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی کشور و همچنین کاهش فاصله درآمدی؛ (همان)
 ۱۰. روحیه جهادی لازم است نه اسقاط تکلیف؛ (همان)
 ۱۱. روح ایمان و تدبیر در جامعه لازمه جهاد اقتصادی است؛ (همان)
 ۱۲. پرهیز جدی از حاشیه و ضرورت پرداختن به مسائل اصلی، الزام جهاد اقتصادی است؛ (همان)
 ۱۳. حفظ اتحاد و انسجام ملی مسئولان و مردم، از شروط تحقق جهاد اقتصادی است؛ (همان)
 ۱۴. مصرف کالای داخلی، یکی از قلمهای مجاهدت اقتصادی است؛ (بیانات رهبری در دیدار کارگران کل کشور ۱۳۹۰/۲/۷)
 ۱۵. تمرکز دشمن بر روی اقتصاد و ضرورت جهاد اقتصادی با همه توان و همه وجود. (همان)
- موارد ذکر شده، تبیینی مناسب از جهاد اقتصادی را ارائه می‌کنند. جهاد اقتصادی شرایط ویژه‌ای است که در مبارزه با دشمن و تلاش مضاعف معنا می‌شود.



رابطه جهاد اقتصادی با قانون اساسی

از نکاتی که باید به آن توجه داشت، جایگاه قانون اساسی به عنوان سند مبنایی نظام برای اداره امور است. این سند با تبیین روابط اجزا و اختیارات و وظایف آنها، مسیر اداره جامعه را فراهم می‌آورد. بنابر این، نباید از این سند، انتظار ارائه راهکار در شرایط ویژه و خاص را داشت. برای مثال، قانون اساسی هیچ راهکار عملیاتی برای اداره کشور در شرایط جنگ نظامی یا بلایای طبیعی ندارد. قانون اساسی در چنین شرایطی، تنها چارچوب کلی و خطوط قرمز را مشخص می‌کند و پس از آن، مسئولان این بخش، موظف به تبیین سیاستهای عملی و برنامه‌های راهبردی می‌شوند.

جهاد اقتصادی نیز شرایط ویژه در حوزه اقتصاد به شمار می‌رود. بنابر این، قانون اساسی برای اقدامات مورد نیاز در این دوران، تنها به زمینه‌سازی و مشخص کردن حدود فعالیتها محدود می‌شود. تکرار این نکته لازم است که قانون اساسی سند اداره جامعه است و برای مواقع بحرانی، محدوده فعالیت هر جزء را بیان می‌کند. حرکت در سال حماسه اقتصادی، نیازمند برنامه راهبردی و عملیاتی ویژه است که مسیر حرکت در این دوران را نشان دهد. این برنامه باید مشخص کند که چه کسانی در جهاد اقتصادی دوست کشور به شمار می‌روند؟ چه اقداماتی که پیش‌تر انجام نمی‌شده، مناسب مبارزه اقتصادی است؟ چه اقداماتی که پیش‌تر انجام می‌شده، باید در شرایط جهادی ترک شوند؟ برنامه راهبردی جهاد اقتصادی باید به این قبیل سؤالات پاسخ مناسب زمان و مکان دهد. قانون اساسی صرفاً می‌تواند کلیات حرکت را مشخص کند و در مورد برنامه و اقدامات آن امکان ورود ندارد. بر همین اساس، قانون اساسی چارچوب کلی فعالیتهای نهادهای اقتصادی را در حرکت جهادگونه اقتصادی چنین بر می‌شمارد:

جهاد اقتصادی برای تحقق عدالت اقتصادی

جهاد اقتصادی باید موجب گسترش عدالت اقتصادی در جامعه شود. عدالت اقتصادی در ادبیات متعارف اقتصاد، شامل عدالت پیش از تولید، عدالت حین تولید و عدالت پس از تولید می‌شود.

الف) عدالت پیش از تولید؛ یعنی همه افراد جامعه برای دسترسی به منابع تولیدی، یکسان هستند و مانعی برای فعالیت آنها وجود ندارد. همین طور قانون برای همه یکسان است و اطلاعات به صورت شفاف و آزادانه در اختیار همگان است.



عدالت پیش از تولید ناظر به فرایندها و روالهایی است که برای انجام یک فعالیت اقتصادی مطرح است. در ادبیات اقتصادی، مناسب بودن محیط کسب و کار برای انجام یک فعالیت اقتصادی سالم به عنوان یک شاخص مهم مطرح است که بیشتر ناظر به عدالت پیش از تولید است. جهاد اقتصادی در این بخش به معنای مبارزه با رانت خواری و مفساد اقتصادی و شفاف‌سازی فرایندهای اقتصادی است.

ب) عدالت حین تولید؛ یعنی در فرایند تولید، هر یک از نهاده‌های تولید به شکل بهینه و متناسب با ظرفیتهای آن مورد استفاده قرار گیرند و سهمی متناسب با آن از تولید ببرند. به عبارت دیگر؛ سهم نیروی کار و سرمایه در فرایند تولید به گونه‌ای باشد که کم‌کاری یکی، با فشار مضاعف بر دیگری جبران نشود و نیز هر کدام به اندازه سهم خود در تولید، از منافع حاصل از آن بهره‌مند شوند. جهاد اقتصادی در این بخش باید با هدف اصلاح روابط کاری و افزایش بهره‌وری عوامل تولید متبلور شود.

ج) عدالت پس از تولید؛ ضمن اینکه هرکدام از نهاده‌های تولید به اندازه نقش خود در تولید از منافع محصول نهایی سهم می‌برند، توزیع کالا و خدمات تولید شده باید به گونه‌ای باشد که کسانی که بیشترین نیاز را به آن کالا دارند، بتوانند به آن دست پیدا کنند.^۱ این به معنای آن است که ثروتمندان نتوانند با پرداخت پول بیشتر، منابع را به سمت خواسته‌های خود سوق دهند و فقرا از فرایند تخصیص منابع بازار حذف شوند. جهاد اقتصادی زمانی می‌تواند عدالت پس از تولید را به وجود آورد که نیازهای اولیه همه افراد جامعه تأمین شود و نیز اسراف و تبذیر از رفتار اقتصادی مردم رخت بر بندد. در طرف دیگر نیز اصلاح رفتار دولت در حوزه اقتصاد و اختصاص منابع به نیازهای مناطق محروم و تلاش برای برقراری عدالت در مناطق مختلف کشور نیز بخش دیگری از جهاد اقتصادی است.

جهاد اقتصادی، زمینه‌ساز استقلال اقتصادی

جهاد اقتصادی باید موجب شود که کشور در حوزه اقتصاد به استقلال و عدم وابستگی به کشورهای دیگر دست یابد. استقلال اقتصادی به عنوان یکی از اصول قانون اساسی، از طریق تلاش و مبارزه دولت با کارشکنی‌ها و مانع‌تراشی‌ها به دست می‌آید. استقلال اقتصادی؛ یعنی کشور برای تأمین نیازهای خود وابسته به کشورهای دیگر نباشد. البته این به معنای قطع ارتباط با کشورهای مختلف نیست، بلکه به معنای این است که کشور بتواند نیازهای خود را بدون کمک گرفتن از

۱. این مسئله در ادبیات اقتصادی این‌گونه مطرح می‌شود که کسانی که مطلوبیت نهایی بیشتری از مصرف کالا می‌برند، از آن کالا استفاده کنند.



دیگران تأمین کند. این امر موجب عزت و اقتدار کشور در تعاملات جهانی می‌شود و مشخص است که دشمنان مانع این کار خواهند شد. دستیابی به استقلال اقتصادی، نیازمند دو اصل مهم؛ یعنی رشد اقتصادی و توجه به اولویت‌هاست. برای تحقق رشد اقتصادی، مواردی چون: افزایش بهره‌وری، اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی و ارتقای فناوری تولید ضروری است. جنبه دیگر؛ یعنی رعایت اولویت‌ها نیازمند برنامه‌ریزی، شناخت نیازهای آینده، شناخت ظرفیتهای موجود و پرهیز از موارد کم اهمیت است. جهاد اقتصادی برای تحقق استقلال اقتصادی از طریق ایجاد ظرفیتهای لازم برای رشد اقتصادی و پرداختن به موضوعات مهم مطرح خواهد بود.

جهاد اقتصادی مبتنی بر روحیه ابتکار و به کارگیری دانش

قانون اساسی، گسترش دانش و روحیه ابتکار را یکی از اصول خود برمی‌شمارد. حرکت جهادگونه اقتصادی باید با تکیه بر دانش و نوآوری، مسیرهای بهینه رشد و توسعه اقتصادی را تبیین و تعریف کند. تکیه بر اقتصاد مبتنی بر دانش و شرکتهای دانش‌بنیان، از جمله موارد مهم در جهاد اقتصادی است. به بیان دیگر؛ قانون اساسی، جهادگران اقتصادی را مکلف می‌کند که مبتنی بر دانش فعالیت کرده و نیز فرایند لازم را برای تبدیل دانش به محصول، تسهیل کنند.

تعاون، مشارکت و همکاری همگان در جهاد اقتصادی

از اصول مبنایی قانون اساسی فعالیت همه افراد جامعه در ساختن کشور و رفع نیازهای آن است. قانون اساسی، راه ایجاد فضای مناسب برای فعالیت همه آحاد جامعه را در اقتصاد، نه از طریق تشویق و تهییج انگیزه‌های فردی، بلکه از طریق تعاون و همکاری همه مردم می‌داند. قانون اساسی بر فعالیتهای تعاونی و مشارکتی مردم تکیه دارد. بنابر این، جهاد اقتصادی یعنی: مبارزه با کلیه موانع موجود در مقابل رفتارهای تعاونی و مشارکت اجتماعی. علاوه بر این، رفتارهای دسته‌جمعی در اقتصاد و ایجاد روحیه تعاون و همدلی، از جمله ارکان جهاد اقتصادی است که قانون اساسی بر جهادگران عرصه اقتصاد واجب می‌کند. ایجاد نهادهای تعاونی و نیز زمینه‌سازی برای گسترش تعاونی‌ها در اقتصاد، از جمله مصادیق جهاد اقتصادی است.

نظارت همگانی، وظیفه عمومی در جهاد اقتصادی

نظارت همگانی مانع مهم و مؤثری مقابل مفسد اقتصادی و سیاسی و سایر فسادهاست. نظارت مؤثر مردم، نیازمند داشتن اطلاعات و آگاهی از شرایط جامعه



است. بر همین اساس، قانون اساسی بر شکل‌گیری نظارت همگانی در جامعه تأکید دارد. نظارت همگانی موجب افزایش سرمایه اجتماعی جامعه می‌شود که در رشد و توسعه اقتصادی بسیار مؤثر است. جهاد اقتصادی باید زمینه نظارت همگانی افراد را فراهم آورد. این کار به معنای آگاهی بخشی به مردم و نیز ایجاد نهادهای مؤثر و توانمند نظارتی مردمی است که بتوانند در مقابل مفاسد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بایستند و مانعی بر سر آن باشند.

جهاد اقتصادی، زمینه‌ساز کرامت و ارزش والای انسان

از جمله اصول مهم قانون اساسی، حفظ کرامت انسانی در جامعه است. در عرصه اقتصاد، کرامت انسانی با دو شیوه به خطر می‌افتد؛ یکی، از طریق عدم تأمین نیازهای اساسی افراد در جامعه و دیگری، از طریق انباشت ثروت در دست افراد و در نتیجه، هدف قرار گرفتن امیال و شهوات حیوانی در رفتارهای انسان. جهاد اقتصادی از طریق تلاش برای تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه موجب می‌شود که کرامت انسانی افراد به خاطر تأمین معاش آنها به خطر نیفتد. در طرف دیگر نیز مبارزه با انباشت غیر حلال ثروت در دست عده‌ای خاص، مانع می‌شود که این افراد به ورطه حیوانیت و شهوترانی وارد شوند. حفظ کرامت انسانی، وظیفه جهادگران است که از طریق نظارت بر فعالیتهای اقتصادی و نیز مبارزه با فساد اقتصادی و معضلاتی مانند فقر و بیکاری حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از نظر مؤلفه‌های اصلی نظام اقتصادی و زمینه‌سازی برای رسیدن به هدف عدالت اجتماعی و برقراری قسط و عدل در جامعه، ایجاد روحیه تعادل و مشارکت همگانی و مردمی در اقتصاد، جلوگیری از ایجاد زمینه‌های فساد و درآمدهای غیر مشروع، منظور کردن وظایفی خاص برای دولت و نظایر آن، غنی و کامل بوده، از این نظر هیچ‌گونه کاستی در آن به چشم نمی‌خورد. اما شرط رسیدن به اهداف ذکر شده آن است که:

اولاً، اصول قانون اساسی به طور کامل به اجرا درآید و از تمام ظرفیتهای آن استفاده شود؛

ثانیاً، انواع نظارت از جمله نظارت بر تطبیق قوانین با اصول این قانون و شرع، نظارت بر حسن اجرای اصول و سایر نظارتهای حکومتی و همگانی که در قانون



اساسی جمهوری اسلامی مورد لحاظ قرار گرفته است، به طور ضابطه‌مند، دقیق و شفاف و در عین حال بدون اعمال هر گونه سلیقه شخصی صورت گیرد؛
ثالثاً، زمینه‌سازی فرهنگی و اجتماعی لازم برای اجرای اصول قانون اساسی در جامعه صورت گیرد.

با شناخت بیشتر اصول و مؤلفه‌های نظام اقتصادی از نظر قانون اساسی، می‌توان در تدوین الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی برای نیل به اهداف قانون اساسی استفاده کرد؛ زیرا این مؤلفه‌ها بایستی چارچوب و محتوای حاکم بر هر الگو و برنامه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار بگیرند تا ضمن انسجام درونی، به تحقق اهداف والای مندرج در قانون اساسی بینجامند.

تحقق نظام اقتصادی مورد نظر در قانون اساسی، از جمله برنامه‌های عملیاتی کشور در سالهای مختلف بوده است. اما بی‌برنامگی، تغییرات مدیریتی، تغییرات محیط اقتصادی داخل و پیرامون کشور و نیز کارشکنی دشمنان، همواره موانعی را پیش راه فعالان اقتصادی برای نیل به این اهداف قرار داده است. اکنون بر همه فعالان اقتصادی مشخص است که تلاش و مجاهدت برای رفع موانع رشد و پیشرفت اقتصادی و رسیدن به نظام آرمانی مطلوب قانون اساسی که عدالت و پیشرفت را توأمان به همراه داشته، حرکتی است پیچیده که به واقع می‌توان آن را جهاد اقتصادی نامید. جهاد اقتصادی‌ای که مقام معظم رهبری آن را وارد ادبیات اقتصادی کشور کردند، نشان می‌دهد که تلاشهای مستمر فعالان اقتصادی از دید حکمرانان کشور نیز مخفی نبوده و دغدغه مشترک همگان است.

قانون اساسی، سند مهندسی طراحی و اجرای نظام اقتصادی کشور است. این قانون در شرایط ویژه و موقعیتهای خاص از جمله شرایط جهادگونه، خطوط کلی حرکت را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر؛ مراجعه به قانون اساسی نشان می‌دهد که اولاً، جهاد و تلاش اقتصادی باید به کدامین سمت و سو باشد و ثانیاً، الزاماتی را که در راه رسیدن به این اهداف باید مورد نظر باشند، مشخص می‌کند. بنابر این، الزامات اقتصادی‌ای که قانون اساسی مشخص می‌کند، در دو سطح قابل بیان است: سطح اول، اهدافی را در بر می‌گیرد که جهادگران اقتصادی باید برای تبلور و عینیت یافتن آن در جامعه تلاش کنند؛ شامل مواردی چون: عدالت اقتصادی و اجتماعی، کرامت انسانی و استقلال اقتصادی.

سطح دوم، راههای مورد نظر قانون اساسی را که جهادگران باید با گذر از آنها به اهداف بالا دست یابند، مطرح می‌کند؛ شامل تعاون و همکاری اجتماعی، کسب دانش و داشتن روحیه ابتکار و نوآوری، نظارت همگانی و کنترل اجتماعی.



قانون اساسی کلیات حرکت جهادی در حوزه اقتصاد را بیان می کند و راهبردهای حرکت، به عهده مجریان و فعالان اقتصادی است.

منابع

۱. ابوالحسنی هستیانی، اصغر (۱۳۸۰)؛ «بررسی اصول (اقتصادی) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه تعادل و عدم تعادل اقتصادی»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش بهار.
۲. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)؛ صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶)؛ کرامت در قرآن، قم، مرکز فرهنگی رجاء، چ دوم.
۴. خوئینی، غفور (۱۳۸۱)؛ درآمدی بر حقوق تطبیقی، تهران، زهد، چ سوم.
۵. دفتر بررسی های حقوقی مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵)؛ نهادها و اهرمهای نظارتی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.
۶. رابرت، آنتونی و دیگران (۱۳۷۲)؛ نظامهای کنترل مدیریت، ترجمه محمدتقی ضیایی بیگدلی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۷. صفار، محمدجواد (۱۳۷۹)؛ آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از اصلاحات، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۸. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)؛ تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. (آنچه از قانون اساسی و مقدمه آن در این پژوهش نقل شده، از این مأخذ است).
۹. عالیخانی، محمد (۱۳۷۵)؛ حقوق اساسی، تهران، دستان، چ سوم.
۱۰. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰)؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، چ دوم.
۱۱. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۳)؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، همراه، چ دوم.
۱۲. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۶)؛ کلیات حقوق اساسی، تهران، پایدار.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)؛ پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا، چ پانزدهم.
۱۴. معین فرد، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹)؛ تهران، اداره کل قوانین و مقررات کشور.



۱۶. منصور، جواد(۱۳۶۹)؛ فرهنگ استقلال، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چ دوم.
۱۷. نظریور، محمدنقی(۱۳۷۸)؛ ارزشها و توسعه: بررسی موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. هاشمی، سید محمد(۱۳۷۴)؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. هاشمی، سید محمود(۱۳۶۴)؛ «منبع قانونگذاری از دیدگاه اسلام»، حکومت در اسلام، مجموعه مقالات سومین کنفرانس اندیشه اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

